

نقش پدران جوان در پرورش کودکان

چرا پدران خود را از پرورش بچه‌ها کنار میکشند

پدران جوان اسروزی که غالباً غافل از بچه‌های خود هستند ، می‌توانند پدران خوب و آینده‌آلی بشوند ولی در صورتیکه بخواهند و مایل باشند .

متأسفانه این روزها پدرهای خانواده همه کارها را بگردن مادران میاندازند و خود را با کارهای خانه کمتر آشناسی کنند ، و هرروز هم عله این قبیل پدران غافل زیادتر می‌شود این پدرها شب که بخانه می‌آیند فکرمی‌کنند که فقط فقط باید استراحت کنند ، رسیدگی باسور خانواده و مخصوصاً تنبیه بچه‌ها را وظیفه خود نمیدانند و آنرا جزء کارهای همسر خود می‌شمارند آنها نمی‌خواهند برای کودکانشان وسیله تهدید بشوند و علل این امر هم زیاد است



مجموعه علمی و مطبوعاتی
مجمع علوم انسانی



پیشقدمانی و مطالعات در
پایان بیان علوم انسانی

* پدران بطور کلی از تحقیقات علمی سال های اخیر دریافته اند که تنبیه و ترساندن بچه ها آن نتیجه ای را که انتظار می رود نخواهد داد و بدتر بچه ها را در کارهای تحصیلی خود عقب میبرد .

* پدران در مدرسه و اجتماع دریافته اند که بایچه ها برخلاف آنچه که مادران آنها انتظار دارند نباید تندخویی و ترو شوویی کرد و با ملایمت و نرمی نصایح دهند پدر و مادر بهتر همیشه می رود .

* پدران ترجیح میدهند که خود را با کودکان درگیر نکنند و در نتیجه روابط بهتری با آنها داشته باشند و اینکار را بمعده مادران میگذارند .

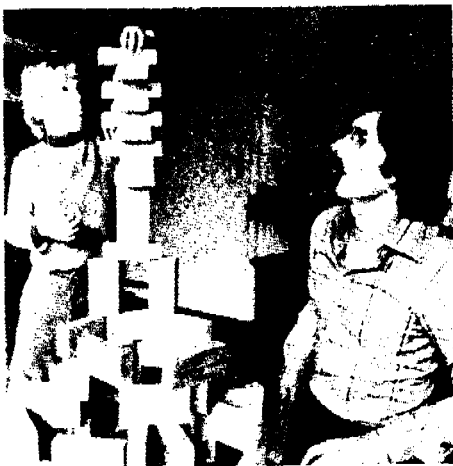
پدرهای جوان اسروزی بیشتر دوست دارند که فقط ناظر تکامل و رشد بچه های خود باشند ، آنها بازی با بچه های خود را دوست دارند و از اینکار لذت میبرند و حتی سرگرم میشوند . و آرزویشان این است که جوانی خود را با بزرگ شدن بچه ها حفظ کنند بطوریکه وقتی دخترشان بسن بلوغ و جوانی رسید آنها هم جوانی خود را از دست نداده باشند و در کنار دخترشان مورد اعجاب قرار گیرند و اینکه وقتی با پسر خود راه میروند همه آنها را برادر بدانند نه پدر و پسر و بدین ترتیب برای حفظ جوانی فکر میکنند که باید درگیری خود را با مسائل خسته کننده تربیتی بچه ها کم کنند .

از چند سال قبل در آلمان غربی یک هیات از دانشمندان جامعه شناسی و روان شناس دست به یک تحقیق علمی در باره خانواده ها زدند ، آنها به خانواده هایی از طبقات مختلف اجتماع

سراجعه کرده و بوسیله مصاحبه و پرسش کتبی اطلاعات جامعی از چگونگی روابط زن و شوهر های جوان و علاقه ای که آنها به بچه های خود و اسور خانوادگی نشان میدادند ، بدست آوردند و نتیجه این تحقیقات را بصورت مجموعه ای انتشار دادند .

یک نتیجه کلی که از این تحقیق دقیق علمی بدست آمد این بود که شوهران جوان بطور کلی سعی زیادی میکنند که پدران خوبی برای خانواده خود باشند ولی آنها از اسور تربیتی و پرورشی کودکان خود شانه خالی میکنند و این کار را فقط بمعده همسران جوان خود میگذارند .

دکتر « لوتار کراپمن » جامعه شناس که ریاست این هیات علمی را عهده دار است در این باره میگوید : « مادران جوان غالباً شاکی هستند از اینکه به تنهایی ناچارند مسئولیت پرورش بچه های خود را عهده دار شوند و شوهر های آنها با آنکه بکارهای دیگر خانواده علاقه





میرود و آنوقت بجان مادرشان که هزارکار دارد میآقتند و او را بخدا میرسانند . درحقیقت این رابطه پدر و بچه‌ها درست به ضرر مادران جوان تمام می‌شود .

غالباً میان زنان و شوهران جوان برسر بچه‌ها بگومگو میشود . این بگومگو برسر همین لوس کردن بچه‌ها بوسیله پدران جوان است . پدران تعجب میکنند چرا همسر آنها از سروصدای بچه‌ها ناراحت میشود و به چه علت تا صدهائی از اطاق بچه‌ها بلند شود و از بچه‌ها میخواهد که ساکت شوند . مادران جوان میگویند اعصاب آنها از سروصدای بچه‌ها در شبانه روز ناراحت شده است و شوهران فقط یکی دو ساعت هنگام شب این سروصداها را میشوند و ناراحت نمیشوند ولی آنها که تمام شبانه‌روز با این صداها سروکار دارند تحمل نمیتوانند بکنند

نشان میدهند ولی خود را از پرورش بچه‌ها کاملاً کنار می‌کشند پدرها علت بیعلاقگی خود را با سرتربیت و پرورش بچه‌ها کمی فرصت میداندند و میگویند در مدت کوتاه و کمی که آنها در خانه هستند مجال آن نیست که دائماً با بچه‌ها سروکله زد و آنها را تربیت کنند.

پروفسور کراپمن میگوید این پدران جوان نمیدانند که آنها چه نقشی مهمی را در تربیت بچه‌ها می‌توانند عهده‌دار شوند و آن روش تربیتی خلاقه‌ای را که دانشمندان علوم تربیتی از اولیای بچه‌ها انتظار دارند ، پدران به مراتب آسانتر و بهتر از مادران می‌توانند اجرا کنند . ولی متأسفانه بگفته پروفسور کراپمن پدران بجای ایفای این نقش در اوقات فراغت خود روابطی با بچه‌ها پیدا می‌کنند که برخلاف اصول تربیتی است ، و موجب لوس کردن بچه‌ها میشود و غالباً هم این روابط دو جانبه بر علیه مادر خانواده برقرار می‌شود که در حالیکه پدر و بچه مشغول بازی و قهقهه هستند او کارهای خانگی از قبیل اطو کشی ، جارو و نظافت و بالاخره دوخت و دوز لباسها را انجام میدهد .

بچه‌ها در یکی دو ساعت فراغت پدرشان که با او بازی میکنند برخلاف مادرشان پدر را پرحوصله و خوش رو بخندان می‌بینند . مادرشان که روزها سرگرم کارهای خانه است فرصتی ندارد که با آنها بازی کند و وقتی مشاهده میکنند پدرشان با حوصله این کار را میکند احساس خوبی نسبت به پدر پیدا میکنند و از مادر خود دلتنگ میشوند و با بدبینی با او نگاه میکنند و به عبارت دیگر بچه‌ها لوس و پرتوقع با رسی‌آیند و صبح روز بعد که پدرشان سرکار

پروفسور کراپمن معتقد است که پدران جوان هم مسلماً به تربیت و پرورش فرزندان خود علاقمندند و در این باره نقشه‌ها و طرحهائی دارند ولی هیچگاه حاضر نمیشوند خودشان دست به اجرای این نقشه‌ها و طرح‌ها بزنند بلکه آنرا واگذار به همسران جوان خود میکنند نتیجه‌ای که این روش غافلانه پدران بدنبال دارد سنگینی بار همسران جوان است که غیر از امور خانواده باید مسئولیت تربیت بچه‌ها را هم عهده‌دار شوند و از همه بدتر قولند شوهر خود را تحمل کنند که چرا در مورد بچه چنین و چنان کرده‌اند و بهتر می‌بود که اگر این کار وی‌آن کار را نمیکردند نتیجه تحقیقات دانشمندان روانشناسی و جامعه‌شناسی آلمان دو سوال را در اینجا پیش می‌آورد که خیلی جالب توجه است .

۱ - این پدران جوان چه باید بکنند که به همسران خود در این مورد واقعاً کمک نمایند آیا باید مسئولیت خود را احس کرده و جدا مانند پدران قدیم همگونه مسئولیت پرورشی و تربیت بچه‌ها را خود عهده‌دار شوند و یا بچه‌ها آسرا نه رفتار کنند ؟

جواب این سوال را پروفسور کراپمن چنین میگوید : کاری که پدران جوان باید بکنند و ستاسفانه در هیچ موردی دیده نشده است که انجام دهند اینست که در ساعات فراغت خود در شب و یا در روزهای تعطیل قسمتی از کارهای خانگی همسر خود را عهده بگیرند و به او بگویند حالا تو با خیال راحت چند ساعتی برو و یا بچه‌ها بازی کن و من هم کارهای خانه را انجام میدهم و وقتی کارم تمام شد آنوقت منم در بازی باشما شرکت میکنم .

۲ - نکته مهم دیگری را که نتیجه تحقیقات علمی هیئت آلمانی نشان میدهد و فوق‌العاده جالب و قابل تامل است اینست که در خانواده‌های امروزی از نظر تربیت بچه‌ها نوعی مدرسالای (بجای پدرسالاری گذشته) پیدا شده است بدین معنی که در خانواده زنان در مورد تربیت بچه‌ها بطوری که گذشت حق تقدم بر مردان دارند ، در کودکان نیز به همین ترتیب امور تربیتی با زنان است زیرا معلمین کودکان تقریباً بطور صد درصد از میان زنان انتخاب میشوند که دارای حوصله زیادتری هستند . در دبستان هم تقریباً وضع به همین منوال است و در کلاسهای پائین‌تر مخصوصاً همه معلمان را زنان تشکیل میدهند حال این حق پرورشی یکطرفه که بطور درست در اختیار زنان قرار گرفته است چه اثری در روحیه بچه‌ها باقی خواهد گذاشت . نکته این است که هنوز درباره آن از نظر علمی مطالعه و تحقیق دقیق علمی نشده است ولی بهر حال در این که این مادر سالاری در روحیه بچه‌ها بدون اثر نخواهد بود تردیدی نیست . تحقیقات مقدماتی که در این مورد در آمریکا و نروژ شده حاکی از اینست که بچه‌های خانواده‌هایی که در آنها امور تربیتی فقط بعهد مادران واگذار شده است وقتی که بزرگ میشوند قدرت ابتکار عمل خود را از دست میدهند و در هر کاری احتیاج به مشورت و دستور دیگران دارند . ولی این اثر در پسرها و دخترها یکسان نیست ، بدین معنی که دختران این قبیل مادران تا حدودی حس مسئولیت پیدا میکنند ولی پسرها هرگونه احساس مسئولیت و ابتکاری را از دست میدهند این نتایجی که از تحقیقات علمی به دست آمده

ب - روش تربیتی پدر و مادر مکمل یکدیگر باشد ، مثلاً اگر پدر روش تربیتی انضباطی و سختی را در پیش گرفت ، مادر تاحدودی نرمش بکار برد و جبران تندی پدر را بکند و برعکس .

بعنوان توضیح بیشتر و بعنوان یک دستورالعمل می‌توانیم بگوئیم که در این باره پدران جوان ، زیاد هم لازم نیست که حتماً ساعات بیشتری از اوقات خود را به تربیت بچه‌ها اختصاص داده و درست با اندازه مادران در این راه قدم بردارند بلکه مهم این است که ضمن بازی و صحبت با بچه‌ها لائق اینطور وانمود نکنند که عصبانیت و سخت‌گیری مادران آنها بيمورد است ، و بچه‌ها را نسبت به مادر خود بدگمان و بدبین نکنند . مهم این است که آنها باتفاق همسران خود سعی کنند که هدف‌های تربیتی مشترکی داشته باشند و در مورد این هدفها بایکدیگر توافق داشته باشند . و بالاخره مهم اینست که بعنوان یک پدر خود را مسئول پرورش فرزند بدانند و خودشان را از این کار کنار نکشند .

است ما را متوجه میکنند که بحال پدران و مادران جوان در مورد پرورش بچه‌های خود باید تأمل بیشتری کنند و در صدد برآیند که با شرایط موجود راه بهتری را برای پرورش بچه‌ها بدست آورند . بطور کلی بازگشت به دوران پدرسالاری و این که پدر در خانه به بچه‌ها تحکم کند و همه از او بترسند کار درست و صحیحی نیست و سیر قهقرائی است در این مورد شاید بتوان از نظراتی که پروفسور «پوری براستن برنر» روان شناس معروف آمریکائی در کتاب خود .. «تحول کودکان آمریکائی» ارائه داده است استفاده کرده طبق نظرات این استاد روان‌شناسی بچه‌های با استعداد و لایق و آنهایی که در زندگی صاحب ابتکار و اراده می‌شوند از خانواده‌های پدرسالاری بیرون نیایند . آنها - ر خانواده‌های مادرسالاری کنونی نیز پرورش نمی‌یابند بلکه محیط رشد و نمو آنها در خانواده‌هایی فراهم می‌شود که دارای شرایط زیر باشند :

الف - پدر و مادر هر دو در امور خانواده و در امور تربیت و پرورش نقش فعال داشته باشند .

